



گزارش

کنگرہ دوم

بلوچستانِ راجی زرمبش

(جنبش ملی بلوچستان-ایران)

تابستان ۱۳۷۴

گزارش
گنجره دوم
بلوچستان، راجی زرمبش
(جنبش ملی بلوچستان-ایران)

تابستان ۱۳۷۴



اطلاعیه کمیته مرکزی بلوچستان، راجی زرمبش

بلوچستان، راجی زرمبش با کمال مسرت و افتخار برگزاری دومین کنگره اش را به ملت بلوچ، هموطنان ایرانی و هواداران جنبش ملی بلوچستان اعلام میدارد. کنگره دوم را سازمان با وجود شرایط بسیار سخت مبارزاتی با حمایت و پشتکاری بیدریغ کمیته مرکزی، مشاورین و نمایندگان تشکیلاتهای سازمان طبق زمان مقرر در کنگره اول، یعنی درست پس از گذشت سه سال در تابستان ۱۳۷۴ تشکیل داد.

کنگره پس از بتصویب رسیدن دستور کار در ابتدای کارش، به بررسی گزارش سیاسی ارائه شده از طرف کمیته مرکزی که شامل اوضاع بین المللی، اوضاع ایران و بلوچستان و نیز عملکرد و خط مشی سیاسی سازمان در طی سه سال گذشته است، پرداخت. اعضای شرکت کننده که تشکیلاتهای سازمانی را نمایندگی میکردند، مسئولانه در بحث ها با ارائه نظراتشان در جوی بسیار دموکراتیک شرکت کردند و گزارش سیاسی را پس از ترمیم های اتخاذ شده بتصویب رساندند. متأسفانه حضور بعضی از نمایندگان تشکیلاتی که دارای نقش موثر و سازنده ای در کار کنگره میتوانند داشته باشند بدلائل مشکلات سفری و مالی میسر نگردید.

گزارشاتی نیز از جانب مسئولین کمیته مرکزی و تشکیلاتهای سازمانی

در مورد عملکردهایشان ارائه شدند که پس از بحث‌های لازم و انتقادات، کنگره از کارهایشان قدردانی بعمل آورد و نیز رهنمودهایی برای پیشبرد کارها و موثرتر واقع شدن فعالیتهایشان داد. در طرحی نظرات شخصی در مورد سازماندهی جدید به بحث گذاشته شد، ولی بدلیل عدم اخذ رای کافی طرح مذکور بتصویب نرسید. در زمینه گسترش فعالیتهای سیاسی کنگره خواهان ارتباط تنگاتنگ و وسیعتر با نیروهای ملی بلوچستان و همکاری نزدیکتر با جریانات دموکراتیک ایران که به حقوق ملی ملت بلوچ احترام میگذارند، شد و از کمیته مرکزی جدید خواست تا اقداماتی را در این خصوص انجام دهد. لازم به ذکر است که شرایط سخت مبارزاتی کنونی در ایران ما را از اطلاع قبلی برگزاری کنگره به دوستان خود باز داشته است و ما میبایست مطابق شرایط تحمیلی بکارمان ادامه میدادیم. از اینرو کنگره امیدوار است تا در آینده در صورت بوجود آمدن شرایط مناسب نسبی، کمیته برگزار کننده کنگره(های) آتی، دوستان خود و جنبش ملی بلوچستان را پیشاپیش اطلاع دهد.

یکی دیگر از موارد برجسته کنگره آمادگی همه جانبه افراد شرکت کننده در پذیرش مسئولیتها بود که خود گواه بر راسخ بودن اعتقاد یکایک آنان به مبارزه ملی در چارچوب سازمان میباشد. کنگره کاراش را با انتخاب کمیته مرکزی جدید پایان یافته اعلام کرد و مسئولیتهای سازمانی را تا کنگره بعدی به اعضای منتخبه کمیته مرکزی جدید محول نمود.

کنگره دست‌یاری را به همه مبارزان ملی بلوچستان دراز میکند و خواهان شرکت فعال آنان در مبارزات جنبش ملی بلوچستان در سازمان میباشد. زیرا مبارزات گسسته و انفرادی بگوامی تاریخ و تجربیات بیکران، در تغییر دادن اوضاع موثر و کافی نیستند؛ و نیز بلوچستان را جی زرمبش در حال حاضر یگانه کانال و پلاتفرم دموکراتیک و موثری است که مبارزات‌شان ثمربخش و امکان رشد سیاسی بگونه‌ای دموکراتیک در آن میسر است.

کمیته مرکزی بلوچستان را جی زرمبش

(جنبش ملی بلوچستان - ایران)

تابستان ۱۳۷۴

اوضاع جهان

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بدون شك یکی از بزرگترین وقایع سیاسی قرن اخیر است. با از بین رفتن آن، برهه‌ای از تاریخ جهان که به جنگ سرد معروف بود نیز به پایان خود رسید. در دوران جنگ سرد که محصول تضادهای دو بلوک شرق و غرب بود، ملتهای زیادی قربانی منافع قدرتهای بزرگ شده بودند. هرگونه ندای حق طلبانه از سوی ملتهایی که برای زنده نگهداشتن میراثهای فرهنگی، حفظ هویت ملی و پیشرفت اجتماعی مبارزه میکردند، از هر طرف مورد نکوهش قرار میگرفت و بطور قهرآمیز سرکوب میشد.

امروز با پایان جنگ سرد، جهان وارد گذار نوینی شده است. در مدتی بس کوتاه، دهها کشور به استقلال خویش دست یافته و برای اولین بار سخن از سازماندهی مجدد سازمان ملل متحد بر سرزبانهاست و حتی پیشنهادهایی در مورد تغییر دادن سازمان مذکور شده است. سازمان ملل دارای اختیارات بیشتری شده و در مواقع ضروری به دخالت مستقیم میپردازد. دخالت در جنگ خلیج و کردستان عراق و یوگسلاوی سابق از نمونه‌های بارز این اختیارات است.

امروز بسیاری از کشورهای غیردمکراتیک به سوی دمکراتیزه شدن به پیش میروند. جنبشهای ملی و دمکراتیک رشد چشمگیری در پایان دهه هشتاد و ابتدای دهه نود داشته، که با فروپاشی کشورهای سوسیالیستی

سابق و بوجود آمدن کشورهای دمکراتیک جدید به اوج خود رسیدند. کشور ما ایران که دارای نوار مرزی مشترک با بسیاری از این ملتها و کشورهای تازه ازبند رها شده (آذری‌ها، ترکمن‌ها، ازبک‌ها، تاجیک‌ها و . . .) مسلماً نمیتواند از این روند بی‌تاثیر بماند. از نتایجی که این تغییر و تحولات بوجود آورده است، میتوان تدریس زبان آذری در آذربایجان ایران را نامبرد که ما آنرا امری مثبت ارزیابی کرده و خواهان دادن اختیارات بیشتر در همه زمینه‌ها به کلیه ملتهای کشورمان هستیم.

این نکته شایان ذکر است که یکی از عواملی که باعث فروپاشی شوروی شد، مسئله ملتهای ساکن آن کشور بود. طراحان دکترین جامعه بی‌طبقه بر این باور بودند که پدیده ملت در جامعه کمونیستی از بین خواهد رفت. اما تاریخ ثابت کرد که ملتها محو شدنی نیستند. هر چند که جنبشهای حق طلبانه آنها در برهه‌های مختلف با قهر سرکوب شوند، بالاخره نهایتاً به نتیجه خواهند رسید.

کشور ما ایران نیز یک کشور چند ملیتی است، ولی زمامداران گذشته و کنونی آن مخالف کلیه حقوق آنها بوده و هستند. بنظر ما بزرگترین خطری که میتواند تمامیت ارضی کشور ما را تهدید کند، بی‌توجهی به حقوق ملتهاست. زوال آپارتاید و برقراری دمکراسی در افریقای جنوبی نیز از تحولات بزرگ این دوره بشمار میرود. در آنجا سیاه پوستان که اکثریت مطلق آن کشور را تشکیل میدهند، با مبارزات چندین دهه خود سرانجام موفق شدند

رژیم آپارتاید را به زانو نشانده و برای اولین بار در تاریخ آن کشور در يك انتخابات آزاد و دمکراتيك به پای صندوقهای رای رفته و سرنوشت خود را رقم زنند. همانطورکه انتظار میرفت کنگره ملی آفریقا برهبری نلسن ماندلا اکثریت آرا را از آن خود کرد.

یکی دیگر از جنجالی‌ترین و حادثه‌ترین مبارزات دنیا، مبارزات ملت فلسطین است که قربانی منافع و تضادات قدرتهای بزرگ شده بود و در طول چهار دهه اخیر دهها هزار تن جان خود را از دست داده بودند. سرانجام این مسئله به طریق غیرنظامی و مذاکره با پادرمیانی سیاستمدار نروژی (هولت) در طی دیداری تاریخی بین دشمنان دیرینه یعنی رهبران اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین در واشنگتن پایان خود نزدیک شد. هم اکنون مذاکره جهت رسیدن به حل نهایی و صلح آمیز مسئله فلسطین ادامه دارد. پیش از این طرفین منکر یکدیگر و خواهان از بین بردن طرف دیگر بودند.

البته روند حل مشکلات در همه کشورها و در همه جای دنیا یکسان نبوده و گاه با معضلات نامنجماری چون فاجعه بوسنی در یوگسلاوی سابق که به کشتار جمعی و آواره‌سازی مسلمانان آن سامان که توسط صربها انجام میشود، همراه بوده است. اروپا هم به صورت حیرت انگیزی نظاره‌گر این فاجعه تاسف‌آور است. نقض قراردادهای اولیه بین المللی از جمله تجاوز آشکار به جان و ناموس مردم بی‌دفاع و آوارگان جنگی از يك سو، و به

گروگان گرفتن نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد در مناطق جنگی از سوی دیگر توسط صربها، گویا امری عادی برای اروپای غربی میباشد. اروپا با ترس اینکه مبادا جمهوری اسلامی دیگری در قلب اروپا پدیدار گردد، این جنایات صربها را ناچیز جلوه میدهد. تحریم تسلیحاتی مسلمانان بوسنی به این بهانه که جنگ گسترش خواهد یافت و خشونت را نمیتوان با خشونت خنثی ساخت، همچنان پابرجاست. صربها که بخش وسیعی از امکانات نظامی یوگسلاوی سابق را در اختیار دارند، از این بی‌تفاوتی غرب سود جسته و شهرهای مسلمان نشین را یکی پس از دیگری بتصرف خویش در می‌آورند.

در روسیه نیز کشتار مردم چچن همچنان ادامه دارد. سرکوب وحشیانه مبارزات مردم چچن در روسیه نشاندهنده میراث‌های پست و کهنی است که حکمرانان روسیه از زمان تزارها با خود داشته و طراحان جامه بی‌طبقه آنها به ارت برده و بجای استفاده از منطق مذاکره برای حل مسئله ملیتهای درون روسیه و قبول حقوق آنها، اقدام به کشتار آنها می‌کنند. گناه مردم کشور کوچکی چون چچن فقط و فقط دفاع از حقوق ملی‌شان است و به همین جهت مورد پورش تمام عیار يك ابرقدرت سابق قرار گرفته‌اند. وضعیت نابسامان روسیه که دچار بحرانهای روزافزون اقتصادی و سیاسی است، روند رشد جنبشهای ملی در درون فدراسیون روسیه را نیز تیزتر خواهد کرد.

بعد از پایان جنگ خلیج و آزادسازی کویت، کشور عراق با تحریم اقتصادی غرب مواجه شد. در کردستان عراق با نظارت سازمان ملل يك حکومت خودمختار روی کار آمد. حکومت خودمختارکردستان عراق به خاطر اختلافاتی که بین حزب دمکرات و اتحادیه میهنی کردستان وجود دارد با مشکلات جدی روبروست. ادامه این روند بجز از تضعیف و از بین رفتن این خودمختاری نتیجه دیگری دربر نخواهد داشت. کشورهای ترکیه، ایران و عراق وجود يك حکومت خودمختار کرد را بهیچ وجه تحمل نکرده و بدون تردید در جهت بوجود آوردن اختلاف بین کردها و توطئه چینی بر علیه آنها حرکت میکنند. درگیری و اختلاف بین اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان عراق بهیچ وجه برفع جنبش ملی کردستان نمی‌باشد.

ارتش ترکیه نیز چندین تهاجم سنگین نظامی بر علیه کردهای کردستان ترکیه به بهانه سرکوب حزب کارگران کردستان (PKK) به آن منطقه نموده است.

بسیاری از کشورهای جهان که بعد از جنگ سرد موقعیت استراتژیکی و ژئوپولیتیکی خود را از دست داده، و مورد بی‌مهری دوستان سابق خود روبرو گشته‌اند، خطر تجزیه از يك سو و جنگهای خانمانسوز از سوی دیگر آنها را تهدید می‌کند.

افغانستان که زمانی یکی از حساس ترین مناطق بشمار میرفت، غرب با

کمکهای مالی و تسلیحاتی هنگفت خود به گروههای اسلامی و مسلح، آنها را در مقابل اشغال شوروی یاری میرساند. این کشورها و تمامی گروههای اسلامی که دیگر نفعی برای غرب ندارند بحال زار خود رها شده اند. بعد از خروج شوروی و شکست حکومت نجیب الله، ملتهایی که کشور مذکور را تشکیل میدهند، اقدام بتصرف مناطق خود کردند. در طول تاریخ این کشور، پختون‌ها همیشه رهبری و قدرت مرکزی را در دست داشته اند و ملتهای کوچکتر آن مورد بی‌توجهی و بی‌مهری پختون‌ها بوده و حقوق ملی آنها نقض میشده است. بعد از خروج نیروهای شوروی، بعضی از این ملتها با همکاری یکدیگر به ایجاد جبهه متحدی در مقابل پختون‌ها دست زده و بخش وسیعی از کشور را در تصرف خود دارند. پختون‌ها که خود را صاحبان این مملکت میدانند، حاضر به قبول حاکمیت ملتهای دیگر نیستند. علت اصلی اختلاف و درگیری حکمت‌یار پختون با دیگران بیشتر در همین نکته نهفته است. حزب حکمت‌یار که در زمان جنگ سرد با پشتیبانی نظامیان پاکستان بیشترین کمکهای غرب را بخود اختصاص میداد و مدعی ایجاد جمهوری اسلامی در افغانستان بود، با وجود بنیادگرا بودن آن همیشه مورد پشتیبانی غرب بوده و از سوی آنها تقویت می‌شد. این حزب اکنون مورد بی‌مهری پشتیبانان دیروزی خود قرار دارد.

پاکستان با وجود داشتن يك دمکراسی نیم بند، دچار تنشهای زیادی است. در دوران جنگ سرد و بعد از انقلاب ایران، پاکستان یکی از

حساس‌ترین مناطق منطقه بشمار میرفت. به همین جهت ژنرال‌های پاکستان همیشه متحدانی قوی در پشت سر خود داشتند. با فروپاشی بلوک شرق پاکستان همانند خیلی از کشورهای دیگر موقعیت استراتژیکی قبلی خود را از دست داده و با بی‌توجهی متحدان خود مواجه شد. امریکا کمکهای نظامی به آن کشور را قطع کرده و ژنرالها موقعیت سابق خود را از دست داده و به ناچار به نظام پارلمانی در آن کشور گردن نهادند.

شهر کراچی که بزرگترین شهر آن کشور و مرکز تجاری آن میباشد و برای حیات اقتصادی پاکستان نقش اساسی دارد، در آتش جنگ که بین گروههای مختلف شعله ور است، می‌سوزد. هر روزه دهها تن جان خود را در درگیریهای بی‌حاصل از دست میدهند. حلقه برای سرمایه‌های خارجی که پاکستان نیاز مبرم به آن دارد روزبروز تنگتر می‌شود.

بخش وسیعی از بلوچها در شهر مذکور ساکن هستند و این شهر فاصله چندانی با مرز بلوچستان ندارد. جریانات کراچی مسلماً بر روی بلوچستان و بلوچها در آن سامان بی‌تاثیر نخواهد بود.

بلوچستان پاکستان که نزدیک نیمی از خاک آن کشور را تشکیل میدهد و یکی از غنی‌ترین مناطق از نظر معادن زیرزمینی بحساب می‌آید، جزو فقیرترین و عقب افتاده‌ترین مناطق پاکستان است. گاز بلوچستان که بخش کوچکی از نعمت‌هایی است که طبیعت به این سرزمین بخشیده به دیگر مناطق پاکستان لوله کشی شده ولی بلوچهایی که در چند کیلومتری منابع

مذکور زندگی می‌کنند از این نعمت ملی‌شان بی‌بهره هستند. حکومت خودمختار بلوچستان در دهه هفتاد که نمایندگان برگزیده مردم بلوچستان در آن شرکت فعال داشتند، چون خاری در چشم ژنرالهای پاکستان و حکومت پهلوی قرار داشت، از هر طرف به بهانه‌های مختلف مورد یورش قرار گرفت و رهبران آن به زندان انداخته شدند. با تحولات جدید، امروز نمایندگان مردم بلوچستان بار دیگر در صحنه سیاسی بلوچستان پاکستان ظاهر گشته‌اند. این بار برخلاف دفعه پیش تعداد بیشتری از نمایندگان بلوچ را اشخاصی روشنفکر و تحصیل کرده که به لحاظ اجتماعی از اقلیت پائینی و میانی جامعه هستند تشکیل می‌دهند. چنین پدیده‌ای به نوبه خود نوین و مثبت بشمار می‌رود. تا پیش از این، اقلیت پائینی و متوسط جامعه توان رقابت در میدان سیاسی بلوچستان را که عرصه فعالیت سران قبائل و طوایف بلوچ بود را نداشته‌اند. این اولین باری است که چنین نیرویی در صحنه سیاسی بلوچستان پا به عرصه وجود نهاده است و جای پای خود را در سرنوشت آتی بلوچستان روزبروز محکمتر می‌کند. این نیرو محصول چندین دهه تلاش جوانان بلوچ در مراکز تحصیلی است که نه تنها به کسب علم و دانش پرداخته، بلکه در کنار آن به مسائل جامعه خود نیز توجه شایان نموده‌اند. این نیروی جدید با مسائل عدیده‌ای از قبیل مسئله پختون‌ها و مهاجران افغان از یک طرف و سران قبائل از طرف دیگر روبرو‌اند. اینک سران قبائل که پیش از هر زمانی موقعیت خود را

متزلزل تر احساس می‌کنند دست به هر اقدامی که سبب تقویت موجودیت شان باشد می‌زنند. در مقابل این مشکلات، اتحاد و همکاری کلیه نیروهای سیاسی ترفیخواه و ملی بلوچ ضروری و از ملزومات مبرم زمان کنونی است.

به لحاظ اقتصادی و تقسیم ثروت‌ها، جهان همچنان دو قطبی است (ثروت و فقر، شمال و جنوب). شمال کماکان بیشترین امکانات جهان را در دست دارد. این در حالی است که فقط بخش کوچکی از جمعیت دنیا را در خود گنجانده است. مشکلات در جنوب روزبروز ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرند. کشورهای فقیر زیر بار فشار سنگین بهره‌و امهای موسسات کشورهای غنی کمر خم کرده و دچار معضلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بی‌شماری می‌باشند.

بازار مشترک اروپا (EC) امروز جای خود را به اتحادیه اروپا (EU) داده است. اتحادیه جدید به مراتب وسیع‌تر از بازار مشترک سابق است. اتحادیه مذکور به سرعت گسترش یافته و کشورهایی که قبلاً در هیچ بلوکی عضویت نداشته‌اند (سوئد) وارد این اتحادیه شده‌اند. با پایان جنگ سرد، اروپا دیگر شاید حاضر به تن دادن به رهبری امریکا نباشد. با ظهور کشورهای اقتصادی قدرتمند چون آلمان و ژاپن در صحنه سیاسی جهان که خواهان ایفای نقش فعال‌تری در دنیا می‌باشند و فروپاشی بلوک شرق، امریکا که خود با مشکلات داخلی از قبیل مشکلات اقتصادی، بیکاری و

مواد مخدر روبروست، موقعیت قبلی خود را تا حدی از دست داده است. در سطح جهانی به لحاظ اجتماعی و صنعتی، عصر جدیدی بنام عصر اطلاعات همگام با پیشرفت تکنولوژی در دنیای جدید در شرف تکوین است. این تغییرات بدون شك در روند جنبشهای ملی و دمکراتیک اثرات مثبتی خواهند داشت.

www.iran-archive.com



وضع ایران

طی سه سال اخیر، کشورمان دستخوش تحولات زیادی در عرصه‌های مختلف بوده که بررسی شان از اهمیت خاصی برخوردار است. برای ارائه یک تحلیل از اوضاع کنونی، به بررسی عملکردهای رژیم در موارد آزادیهای سیاسی و فردی، اختلافات درونی رژیم، سیاستهای رژیم و سیاستهای اقتصادی و اجتماعی آن میپردازیم.

- آزادیهای سیاسی و فردی

در مورد آزادیهای سیاسی و فردی کارنامه رژیم در طی این مدت همانند سالهای پیش تکان دهنده است. آنچه را که پیداست، رژیم دیگر تاب و تحمل نیروهای خودی را از دست داده و بر آنها نیز فشارهای زیادی وارد میکند. بعنوان مثال جریانهای از قبیل نهضت آزادی که در چارچوب قوانین فعلی رژیم می‌گنجند، اجازه فعالیت را ندارند و غیرقانونی تلقی میگردند. مهندس مهدی بازرگان در روزهای واپسین حیات اش در مصاحبه‌ای با یک روزنامه آلمانی گفت: "در همان چارچوب قانون مقرر هم خبری از آزادی نیست و نمونه اش هم برخوردی است که با آیت‌الله منتظری شده است". دفتر آیت‌الله منتظری بعطت انتقادش برای چندین بار مورد حمله نیروهای پاسدار قرار گرفته است. تعطیل شدن بیش از پنجاه نشریه و روزنامه در ظرف سه سال اخیر، از جمله نشریه جهان اسلام به مدیریت سیدمادی خامنه‌ای - برادر علی خامنه‌ای - و حمله بر عبدالکریم سروش



موارد دیگری است که سیاستهای سرکوبگرانه و هار رژیم را بیشتر برملا می‌سازد.

سازمان ملل متحد نیز رژیم را متهم به نقض آشکار حقوق بشر نموده است. گزارشات تهیه شده توسط گالیندویل در سفرهای اخیرش به ایران حکایت از وجود شکنجه، اعدام و ترور مخالفان سیاسی دارد. دیگر مجامع بین‌المللی دفاع از حقوق بشر، از جمله سازمان عفو بین‌الملل برای چندین سال متتادی و بویژه در سال گذشته رژیم را برای نقض آشکار ابتدائی‌ترین حقوق بشری در ایران مورد نکوهش قرار داد، و نگرانی‌اش را به سران رژیم اظهار کرده است. همانطوریکه در گزارشات سازمان ملل آمده است هیچگونه آزادی سیاسی و حتی فردی در ایران وجود ندارد و اقلیتهای ملی و مذهبی نیز تحت فشارهای غیرانسانی‌اند و حقوق شان رعایت نمیشود. در مورد نقض آزادیهای فردی میتوان به برخورد متحجرانه رژیم با مسئله آنتن‌های ماهواره‌ای اشاره کرد. رژیم خود را تیم مردم قلمداد میکند و به تعیین و تکلیف می‌پردازد و حکم میکند تا از تکنولوژی اطلاعاتی مردم خود را برحذر دارند و دیدن و شنیدن برنامه های تلویزیونی و رادیویی دیگر کشورها و کانالها را برای‌شان حرام میداند. از این نظر به جمع آوری آنتن‌های ماهواره‌ای و غیرقانونی کردن شان مبادرت ورزیده است. رژیم نیک میداند که برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی از طریق آنتن‌های ماهواره‌ای سبب بهره‌مندی اطلاعات بیشتر

مردم از جهان و مقایسه با اوضاع موجود در ایران خواهند شد، و در مقابل برنامه‌های رادیوئی‌شان همچون کل نظام جمهوری اسلامی‌شان مورد تنفر مردم می‌باشد.

دخالتهای خودسرانه رژیم در زندگی فردی مردم ایران از جمله نحوه پوشیدن لباس، بویژه در مورد لباس زنان، برنامه‌های فرهنگی از قبیل برپائی جشنها و مراسم عروسی و به شدت ادامه دارد و توسط نیروهای سرکوبگراش دنبال میشوند. گزارش اخیر سازمان ملل متحد، رژیم ایران را به ترور مخالفان سیاسی‌اش متهم میکند. علی فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم با کمال صراحت پیگیری چنین سیاستی را توسط رژیم اعلام داشته که متأسفانه در این سیاست پست‌شان موفق بوده‌اند. ترور دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران شهید صادق شرفکنندی و یارانش در آلمان، ترور چندین تن از مهره‌های مهم سازمان مجاهدین خلق در عراق و از نتایج سیاستهای تروریستی رژیم در خارج از کشور هستند. دایره سرکوبگری رژیم بر احزاب و گروههای سیاسی سازمان یافته محدود نمی‌باشد و مردم عام معترض از اوضاع بحرانی را دربر میگیرد. تظاهرات مردم در شهرهای مشهد، اراک، قزوین، زاهدان، شیراز، اصفهان و تهران و نیز اعتصابات کارگران ریسندگی و دانشجویان بگونه‌ای خشونت بار سرکوب شده‌اند. مقر حزب دمکرات و . . . برای چندین بار توسط جنگنده‌های رژیم و سلاحهای سنگین مورد یورش و بمباران قرار گرفته‌اند.

دولت رفسنجانی جهت مقابله با اعتراضات مردم، لایحه‌ای را بتصویب مجلس رسانیده است تا ارگانهای سرکوب دست بازتری در شکنجه و کشتار مردم معترض داشته باشند. این لایحه که در ۸ آبان ۱۳۷۳ بتصویب مجلس رسیده است، به ماموران مسلح و اطلاعاتی رژیم اجازه استفاده از سلاحهای گرم برای کنترل تظاهرات 'غیرقانونی' و سرکوب 'شورش' و 'ناآرامی‌هایی' که بنظرشان بدون استفاده از سلاح گرم قابل کنترل نیست را داده است. چندی پیش خامنه‌ای وزیر کشور را به فرماندهی کل‌قوا نیز برگزیده است تا هماهنگی بیشتری در سیاستهای سرکوبگرانه‌شان بوجود آید.

ملتهای تحت ستم ایران نیز از گزند حلات وحشیانه رژیم در مصون نبوده‌اند. فشارها و سیاستهای سرکوبگرانه رژیم بدلیل گسترش فعالیتهای سیاسی و رشد جنبشهای ملی‌گرایانه در مناطق ملی‌نشین ایران از جمله بلوچستان، کردستان و آذربایجان شدت بیشتری یافته است، که نصب سیم خاردار در نواحی مرزی ایران و پاکستان برای کنترل بیشتر بر مبارزین ملی بلوچستان و تخلیه روستاهای کردستان و کوچ اجباری‌شان از موارد قابل ذکراند. رژیم برای ازبین بردن مبارزات برحق جنبشهای ملی در بلوچستان و کردستان پا را فراتر از مرزهای ایران گذاشته و به تجاوز آشکار خاک کشورهای همسایه میپردازد.

وضعیت در مورد جنبش ملی آذربایجان نیز بدینسان میباشد. سفر غیرمترقبه رفسنجانی بدنبال پخش گسترده پرسشنامه‌ای با عنوان 'فاصله

اجتماعی' با امضای صدا و سیمای جمهوری اسلامی در تبریز، و اخراج تعدادی از مسئولین رژیم در آذربایجان بعلت ناتوانی‌شان در کنترل اوضاع و تمایلات ملی آذری‌ها خود گواه بر پیروی از سیاست سرکوب با مسئله ملی ملت‌های تحت ستم ایران میباشد - پرسشنامه فوق به اجتناب از ازدواج آذری‌ها با فارسها و همچنین مسئله زبان و فرهنگ آذری اشاره کرده است. رفسنجانی شخصاً به حساس بودن موقعیت آذربایجان در بین جمعی از خبرنگاران بهنگام بازگشت، اعتراف و اظهار نگرانی کرده است.

- اختلافات درونی رژیم

با مرگ خمینی، رژیم دچار بحرانهای درونی بیشتری شده و هرچند که از عمر آن میگذرد دامنه اختلافات ابعاد وسیعتری بخود میگیرند. بعد از مرگ خمینی، ائتلاف سیاسی بین جناحهای رژیم برای نجات و استحکام نظامشان امری ضروری بود که بر مبنای خامنه‌ای و رفسنجانی شکل گرفت. وجود اختلافات لاینحل در بین جناحهای رژیم برای نیروهای سیاسی بوضوح پیدا بوده و هرکدام به سهم خود به بازگویی‌شان پرداخته‌اند و از اختلاف‌شان آشکار بود که هر جناحی در فرصت مناسب درصدد قبضه کردن کامل قدرت سیاسی است. طرفداران خامنه‌ای برای آنکه توانسته باشند به رفسنجانی و جناح اش ضربات کاری وارد آورند، از اوضاع بسیار هولناک و آشفته موجود ایران ابراز ناخرسندی مینمایند و رفسنجانی را بباد انتقادات شدید قرار میدهند - ولو اینکه تعارفات و ظاهرنمائی‌ها بقوت خود باقی است.

رفسنجانی برای آنکه توانسته باشد تا برمسند قدرت باقی بماند، طرح ترمیم قانون اساسی در مورد انتخابات ریاست جمهوری را توسط مشاورش عطالله مهاجرانی و دیگر نزدیکانش بمیان آورده، ولی با مخالفت سرسخت طرفداران خامنه‌ای و خط امامی‌ها قرار گرفته، زیرا آنها اینبار نوبت را از آن خود میدانند. رفسنجانی زمانیکه با چنین مخالفت‌هایی مواجه شد، مجبور گردید تا منکر خواستار تغییر قانون اساسی شود. خامنه‌ای نیز با مرگ آیت‌الله اراکی مایل بود تا بعنوان مرجع شناخته شود ولی آیات عظام و جناح‌های مخالف وی بمخالفت شدید پرداختند و مرجعیت او را رد نمودند. خامنه‌ای وقتیکه بخت خود را همانند رفسنجانی آزمود، اعلام نمود که وی کاندیدای مرجعیت نیست. مسئله مرجعیت همچنان بقوت خود باقی است و سبب کشمکش و ستیزه‌جویی بین جناح‌های درونی رژیم خواهد شد.

اختلافات رسالتی‌ها که در رژیم نقش دارند با خط امامی‌ها که خود را وارث برحق خمینی و نظام جمهوری اسلامی می‌پندارند، بُعد تازه‌ای بخود گرفته است و آشکارا بیکدیگر با لحن شدیدی می‌تازند. رسالتی‌ها با استفاده از ارگان‌های دولتی اقدام به محدود کردن هرچه بیشتر فعالیت‌های خط امامی‌ها و بستن روزنامه‌های‌شان هستند که بتمطیل کشانیدن روزنامه جهان اسلام نمونه اخیر و بارزی است.

انتخابات آتی ریاست جمهوری این جدالها را به حد غیرقابل انتظاری رسانیده و نتیجتاً به حذف بعضی از جناح‌ها در صحنه سیاست خواهد شد.

- سیاستهای تسلیحاتی رژیم

با پیشرفت علم و دانش، تفاهم بین انسانها روزبروز بیشتر میشود و گریز از جنگ و خونریزی و نفرت از آن بعنوان اصول شناخته میشوند. اما متأسفانه رژیم با وجود تجربیات بسیار تلخ از جنگ ۸ ساله با عراق، هنوز بدنبال سیاستهای جنگ طلبانه و صدور انقلاب بنیادگرایانه اسلامی‌اش است. بعد از جنگ با عراق، رژیم در فکر مجهز شدن به سلاحهای اتمی و دیگر سلاحهای کشتار دسته جمعی بوده و است.

بنابر اطلاعاتی که از رسانه‌های بین‌المللی برمیآید رژیم در برنامه‌های استراتژیکی‌اش بدنبال دستیابی هرچه سریعتر سلاحهای اتمی و کشتار جمعی است و برای به تحقق رسیدن این استراتژی منحوس‌اش مبالغ هنگفتی تا کنون بباد داده است. بنابر گفته مسئول انرژی اتمی ایران آقای امراللهی، نیروگاههای بوشهر تا کنون هزینه‌ای بالغ بر ۷ میلیارد دلار از درآمد ملی‌مان را به سر کشیده‌اند.

رژیم از نظر بین‌المللی شدیداً تحت فشار است تا از برنامه‌های اتمی‌اش منصرف شود، زیرا خطری جدی برای جهان بحساب میآید. بنابر اظهارات رئیس کمیته ایمنی محیط زیست در شورای امنیت اتمی روسیه، الکسی بابلوف، ایران در ظرف چند سال دیگر مجهز به سلاح اتمی و ساختن آن خواهد شد. رژیم این تکنولوژی مهلك را ابتدا از کشورهای صنعتی غرب و اکنون از روسیه و چین خریداری مینماید.

ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از دسترسی رژیم به سلاحهای اتمی، تحریم اقتصادی ایران را بمرحله اجرا گذاشته و از کشورهای غربی خواسته است تا چنین سیاستی را در قبال رژیم در پیش برند. اما روسیه و چین - با وجود مخالفت و فشارهای آمریکا و برخی از دیگر کشورها - هنوز در حال فراموش کردن تکنولوژی هسته‌ای به رژیم هستند. رسانه‌های بین‌المللی نیز خیر از دسترسی و تجهیز رژیم به دیگر سلاحهای کشتار جمعی میدهند. رژیم تا کنون اقدام به خرید ملیونها دلار مواد شیمیایی از کمپانی‌های غربی، روسی، چینی، ژاپنی، کره‌ای و . . . نموده است. رژیم بیشترین بخش از بودجه کشور را صرف خرید امکانات در ساختن سلاحهای هسته‌ای و تیاهی‌آور کشتار جمعی مینماید و ب فکر قدرت نمایی در منطقه و صدور انقلاب بنیادگرایانه است.

رژیم بمنظور گسترش دایره نفوذش، به طرفداری و حمایت سیاسی و مالی آشکار و پنهان از جنبشهای بنیادگرایانه است و توسط ایادی‌شان، خود را در امور دیگر کشورها دخالت میدهد. جنبش فلسطین نیز از دخالتهای رژیم در امان نیست. بمب گذاری در مقر یهودیان در آرژانتین و در بسیاری از کشورها نشانگر تروریسم دولتی رژیم میباشد. رژیم در صورت توان مالی و نظامی بیشتر، به حرکات تروریستی‌اش شدت خواهد بخشید و برای نیل به مقاصد جاهلانه اش مرز و حدودی قائل نخواهد بود. دخالت بیش از حد رژیم در امور افغانستان جنگ زده بر کسی

پوشیده نیست. دیگر کشورهای همسایه چون پاکستان، ترکیه، عراق، ترکمنستان، تاجیکستان، بحرین، عربستان سعودی از دست اندازیهای رژیم از جمله برپایی آشوب و بلوا و ایجاد تفرقه بین مذاهب شیعه و سنی در امان نبوده اند.

- وضعیت اقتصادی و اجتماعی

رژیم با ۱۷ سال غفلت و پیروی از سیاستهای اقتصادی بسیار نادرست و دیکتاتوری، جامعه مان را به ورطه نابودی کشانیده است. پیامدهای تلخ چنین برخوردی با مسئله اقتصاد، بر زندگی روزانه مردم پدیدار و بر روی شان سنگینی میکند. طی سالهای اخیر رژیم از نظر اقتصادی در بدترین حالت خود قرار گرفته و با شماری از مشکلات مواجه شده است.

غیرقابل کنترل بودن تورم و گرانی، ناتوانی در بازپرداخت بدهی‌های خارجی، ناتوانی در بانجام رسانیدن تعهدات مالی، ناتوانی در گشودن اعتبار مالی، افزایش بی‌رویه کسری بودجه و سقوط ارزش ریال از جمله مشکلاتی هستند که گریبانگیر رژیم اند. رژیم برای حل مشکلات اقتصادی‌اش تاکنون به دریافت وامهای کلان با بهره‌های سرسام‌آور و گشودن اعتبارهای مالی از منابع مالی بین‌المللی متوسل شده، ولی در سالهای اخیر در این زمینه موفقیت چندانی حاصل نکرده است. درآمد مالی و ارزی رژیم در این مدت بیشتر متکی به درآمد حاصله از فروش نفت بوده است. رژیم در سال گذشته در بازپرداخت بدهی‌های خود ناکام بوده و

نتوانسته است تا به جوابگویی تعهدات مالی‌اش بپردازد. تنها اقدام عملی در این زمینه، بتمویق انداختن این تعهدات بوده است.

جوامع بین‌المللی بخاطر سیاستهای خارجی و تسلیحاتی رژیم - ضمن اینکه اعتماد چندانی به سیاستهای اقتصادی و مالی رژیم ندارند - خواهان منع گشایش اعتبار مالی برای رژیم شده‌اند. امریکا در اینمورد بیشترین فشارها را بر منابع مالی بین‌المللی و کشورهای ژاپن و آلمان آورده و اخیراً تحریم اقتصادی ایران را یکجانبه بمرحله اجرا درآورده است. سردمداران رژیم با غفلت و عدم پیروی از يك سیاست اصولی و علمی مناسب با جامعه‌مان، اثرات بسیار نامطلوبی بر کل اقتصاد کشور و مردم ایران ببار آورده‌اند.

سیاستهای عجولانه چند نرخی ارز و واردات بی‌رویه مواردی‌اند که در سقوط ارزش ریال و متعاقباً گرانی نقش داشته‌اند. در ظرف سالهای اخیر رژیم هیچگونه سیاست ارزی مشخصی را دنبال نکرده و با حوادث تغییر سیاست داده است. زمانی از مبادلات آزاد ارزی و در مراحلی بفرکنترل آن توسل جسته است. سقوط سریع ارزش ریال در بازار پولی جهان بیانگر عجز و درماندگی رژیم در پیروی از يك سیاست ارزی اصولی و موثر است. بطوریکه رژیم قادر به حمایت از ارزش ریال در برابر فشارهای بازار ارز نشد و نتیجه آنکه خرید و فروش ارز را غیرقانونی و مشمول مجازات شدید اعلام کرده است.

در زمینه سرمایه‌گذاری هنوز بین آحاد مردم هیچ اعتمادی بوجود نیامده و رغبتی در بین سرمایه‌داران ملی در بکار انداختن سرمایه‌های‌شان و یا انتقال سرمایه‌ها از دیگر کشورها به ایران مشاهده نمی‌شود. بی‌اعتمادی در سیاستهای رژیم سبب راکد بودن سرمایه‌های کلانی است که بدون شك در بالا بردن سطح تولید در ایران و رفاه عمومی و رشد اقتصادی مان نقش موثر دارند. سطح زندگی مردم از بدو روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در مجموع يك سیر نزولی بخود داشته است. بطوریکه بنابر آمار منتشره سالانه مجله اکونومیست، درآمد سرانه کشورمان در سال گذشته برابر با ۴۴۰ دلار بوده که در مقایسه با درآمد سرانه کشور همسایه‌مان ترکیه - درآمد سرانه در ترکیه ۱۹۹۰ دلار گزارش شده است - تفاوت فاحشی دارد. نزول درآمد سرانه گویای آن است که مردم با مشکلات عظیمی روبرواند.

با به اجرا درآمدن بخشی از سیاستهای اقتصادی نیم بند در برنامه‌های پنجساله رژیم مشکلات اقتصادی شدت گرفته و مردم در تنگنای بس روزافزونی قرار دارند. حذف غیراصولی برخی از سوبسیدها، رها کردن بخشهای تولیدی بحال خود و وادار کردن‌شان به رقابت در يك محیط نابرابر و نامووار اقتصادی، واگذاری سرویسهای دولتی بدست بخش خصوصی بدون يك برنامه ریزی مشخص و مفید و از مواردی هستند که در افزایش قیمتها، گرانی و احتکار، بالا رفتن سطح بیکاری، بروز و

شیوع اختلاس و فساد اخلاقی در سطح چشمگیری در جامعه‌مان نقش مستقیم داشته‌اند.

آحاد تحتانی جامعه - باصطلاح رژیم مستضعفان - بیشترین فشارها را از این سیاستها متحمل شده‌اند. این فشارها بعدی بر روی این قشر از جامعه‌مان سنگینی میکنند که در بسیاری از موارد به فروپاشی خانواده، خودکشی، ... منجر شده‌اند. رژیم برخلاف ادعاهای دروغین اش، این قشر را بیاد فراموشی سپرده و آنها را بحال خود در حالت فقر رها کرده است. بخش قابل توجهی از مردم ایران اکنون در زیرخط فقر زندگی میکنند. جراید رسمی نیز حاکی از وجود فقر شدید و کشانیده شدن بخش روزافزونی از مردم به زیرخط فقر در سالهای آتی‌اند.

مشکلات بهداشتی و درمانی همراه با مشکل مسکن با رکود اقتصادی شدت یافته‌اند و اقشار متوسط و پائینی جامعه با مشکل بیمه درمانی و بیکاری و ... مواجه‌اند. بطور مثال از بیمه‌مگانی - اگرچه مجلس چنین لایحه‌ای را بتصویب رسانیده است - خبری نیست. مراکز دولتی حتی برای درمان بیماری‌ها و سایر خدمات بهداشتی از مردم پول هنگفتی که متناسب با درآمدها نیست، دریافت میدارند.

مشکلات اجتماعی در ایران متأسفانه به اینجا خاتمه نمی‌یابد و تمامی بخشهای زندگی مردم - مرفه و تهیدست - را بدرجائی در تنیده است. بانهایت تأسف، اختلاس و ارتشاء بعدی در جامعه‌مان رشد کرده که فرهنگ خاص



خود را بوجود آورده است. فرهنگ بی‌اعتنائی و فردپرستی بدلیل افزایش فقر و تهیدستی در کشورمان سبب گردیده تا ارتشاء و اختلاس در تمامی سطوح زندگی مردم ریشه دواند. رشوه خواری در دستگاههای دولتی چنان رخنه کرده که برای انجام تقریباً هرکاری مسئولین دولتی چیزی در مقابل کارشان بعنوان "شیرینی" طلب میکنند.

فرهنگ موجود به مسئولین دولتی که در مواردی شامل کارمندان جزء نیز میشود، رشوه خواری را حق قانونی تفهیم نموده و مسئولین دریافت آن را بعنوان يك فساد اخلاقی یاد نمیکنند. از اینرو هرج و مرج اموال عمومی در سطح وسیعی رواج دارد. اختلاس که زاینده چنین فرهنگ مذبوحی است در بین دولتمردان رژیم در سطح بسیار گسترده‌ای مشاهده میشود که اختلاس چندین میلیاردی بانك صادرات یکی از رسوایی‌های رژیم است.

رواج این فرهنگ فاسد در بعضی از جهات پایه‌های رژیم را نیز لرزانیده است، زیرا دیگر ایدئولوژی و وابستگی مذهبی کارآئی خاصی ندارد و در عوض اندوختن پول و سرمایه حتی از روشهای غیراخلاقی در بین دولتمردان رژیم جایگزین شده است. گواه این امر بی‌رغبتی اقلشاری از جامعه‌مان است که در اوایل انقلاب بدون چون و چرا از رژیم - بخاطر توممات‌شان نسبت به رژیم و ترسیم آینده‌ای درخشان برای خود - حمایت نمیکرده و نیز از دادن خون‌شان دریغ نمی‌ورزیده‌اند.

در يك بررسی خلاصه میتوان نتیجه گرفت که رژیم در ظرف سه سال اخیر به نقض آشکار حقوق بشر پرداخته و جای امیدی در بهبود اوضاع موجود نیست و از آزادیهای سیاسی و فردی خبری نخواهد بود. از طرف دیگر ملتهای تحت ستم ایران متحمل فشارهای بیشتری از جانب رژیم خواهند شد. جامعه مان با اوضاع بسیار آشفته اقتصادی و اجتماعی روبرو بوده و مردم متحمل فشارهای زیادی شده اند. تورم و گرانی عرصه زندگی را برای تمامی آحاد مردم تنگ کرده و اقتصاد را به يك مرحله بسیار تکان دهنده رسانیده که اثرات آن تا نسلهای بعدی باقی خواهند ماند. برنامه های پنجساله رژیم از قبل شکست خورده محسوب میشوند و نتیجه ای را برای بهبود اوضاع آشفته اقتصادی و اجتماعی بیار نخواهند آورد و بحرانهای جامعه بعطت بی کفایتی دولتمردان رژیم تشدید میگرددند.

در بین نیروهای اپوزیسیون متاسفانه علیرغم وجود بحرانهای عظیم در جامعه مان، عدم اعتماد در حد ملموسی وجود دارد و جو پراکندگی بحال خود باقی است. البته حرکتهایی از طرف بعضی از نیروهای اپوزیسیون جاری است که جای امیدواری برای يك اتحاد وسیع و موثر را بوجود می آورد.

اوضاع بلوچستان

انقلاب سال ۱۳۵۷ باعث ایجاد تغییر و تحولات اساسی در زمینه سیاسی در بلوچستان گردید. اقشار مختلف اعم از تحصیل کرده‌ها، نیروهای مذهبی و غیره هرکدام بنحوی درگیر فعالیتهای سیاسی شدند. این تحولات با تشکیل "سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان" و آغاز مجدد فعالیت سیاسی "بلوچستان راجی زرمبش"، اتحاد مسلمین و اخیراً فعالیت مجدد نیروهای مذهبی برای سازماندهی خود عینیت یافته است.

جو سیاسی و آزاد سالهای ۵۷-۵۸ موقعیت مناسبی برای ایجاد يك جبهه و یا سازمان ملی که بتواند اهداف و مبارزات ملت بلوچ را به پیش ببرد، فراهم کرده بود. ولی متأسفانه هیچکدام از نیروها و سازمانهای موجود این پختگی سیاسی لازم را نداشتند تا بتوانند يك پلتفرم ملی و مشخص برای راهگشایی مبارزات ملت بلوچ ارائه دهند.

سازمان دموکراتیک مردم بلوچستان عمر کوتاهی داشت و با پیوستن جمعی از فعالان آن به سازمانهای سرتاسری از هم پاشید. بخش وسیعی از روشنفکران، تحصیل کرده‌ها و فعالان سیاسی بلوچ به سازمانهای پیکار و فدائیان پیوستند. این روند ضربه سنگینی به تنه جنبش ملی و دموکراتیک در بلوچستان وارد نمود، زیرا این سازمانها به موقعیت و وضعیت خاص بلوچستان کمتر توجه میکردند و تحلیل درستی از آن نداشتند. بلوچها در این سازمانها دارای نفوذ حاشیه‌ای بودند و از توان آنها بنا به مصلحت‌های سازمانی خود و نه برای پیشبرد مبارزه ملی در بلوچستان

استفاده میکردند. بخش زیادی از این فعالان سیاسی در سال ۱۳۶۰ و با اوج‌گیری جو ترور و خفقان مخفی شده و بعداً به خارج از کشور مهاجرت کردند.

جمعی از این نیروها بزودی به درک ضرورت مبارزه برای پیشبرد مسئله ملی و برای کسب حقوق حقه مردم بلوچستان رسیده، با تغییر مسیر به سازمان ما پیوستند و با این عمل، توان خود را صرف پیشبرد جنبش ملی دموکراتیک بلوچستان نمودند.

بعد از سرکوب نیروهای چپ توسط رژیم، بخش دیگری از جامعه بلوچستان که متشکل از نیروهای مذهبی است از ظلم و اجحافات رژیم شیمی شونیستی ایران بستوه آمده و شروع به مخالفت با آن نمودند. بنظر ما تداوم و پیشرفت نیروهای مذهبی بستگی به این دارد که آنها اشتباهات نیروهای چپ که همان افراطی‌گری سیاسی بود، را تکرار نکنند. چرا که یک بعدی کردن فعالیت و خواسته‌های سیاسی در بلوچستان که مردم آن زیر ستمهای عدیده‌ای هستند، ره بجایی نمی‌برد و دردی را دوا نخواهد کرد. همانطور که افراطی‌گری چپ نتوانست برای آنها پایگاه سیاسی و اجتماعی در بلوچستان ایجاد کند، تندروی و افراطی‌گری مذهبی و هر حرکت دیگر بدون توجه به خواسته‌های ملی و دموکراتیک مردم بلوچستان کارساز و مفید نخواهد بود و در دراز مدت به شکست می‌انجامد. آنها بهتر است که بجای مبارزه صرف برای رفع ستم مذهبی که سازمان ما هم در رفع آن میکوشد، برای رفع ستم ملی و دیگر خواسته‌های برحق مردم بلوچ نیز

بکوشند.

سرکوب نیروهای چپ توسط رژیم نشان داد که هیچکدام از نیروهای بلوچ بتنهایی توانایی مبارزه پایدار برای گرفتن حقوق ملی دمکراتیک مردم بلوچستان را ندارند. برای تداوم مبارزه، همکاری بین تمامی نیروهای سیاسی بلوچ حیاتی بوده و لازمه زمان ماست. اساسنامه سازمان ما پلاتفرم ملی و دمکراتیکی است که میتوان حول آن برای تحقق خواسته‌های مردم بلوچستان و برای مبارزه برعلیه رژیم شونیستی و ضددمکراتیک ایران جمع شد و متحدانه به فعالیت پرداخت، چون اتحاد نیروهای ملی دمکراتیک تنها راه پیروزی است.

از سال ۵۷ تا کنون جنبش حق طلبانه و ملی دمکراتیک مردم بلوچستان سیر صعودی داشته و در حال گسترش در بین تمامی اقشار جامعه بلوچستان بوده است. رژیم در عین حال هارتر شده و وحشیانه تر به سرکوب نیروهای مقاومت بلوچستان پرداخته و تبلیغات زهرآگین و توهین آمیز خود را برعلیه ملت بلوچ چه به شکل نوشته در روزنامه‌ها و یا در سخنرانی‌های مقامات بالای خود بطور بیسابقه‌ای گسترش داده است. حجت الاسلام مویدی کرمانی نماینده خامنه‌ای در سپاه پاسداران در یکی از سخنرانیهای نماز جمعه گفت:

” در بلوچستان آمده‌اند همین ضدانقلاب‌ها، نوارها و آهنگهایی بعنوان آهنگ محلی درست کرده‌اند و این نانجیب‌ها در این نوارها و آهنگ‌های اشعاری در مدح اشرار معدوم و یا اشرار فراری

بوجود آورده اند . حالا يك ساده لوح هم بگويد اينها كه كارى
نكرده اند. اينها آهنگهاى محلى درست كرده اند. خاك تو سرشان
با آن آهنگهاى محلى شان."

رسم حاکمان شويينست و سرکوبگر همیشه در برخورد با مبارزات ملت‌های
تحت ستم ايران، بويژه ملت بلوچ زدن اتهامات ناروا از قبيل تجزيه
طلبى، قاچاق و غيره است. مردم بلوچ دشمن وحدت ايران نيستند، بلکه
اين رژيم حاکم بر ايران است که با سياست‌های تبميض آميز، سرکوب و
خفقان خود باعث عقب افتادگى اقتصادى، اجتماعى، سياسى و فرهنگى جامعه
ايران شده و با ادامه سياست‌های تروريستى در سطح جهان و دخالت بيجا
در امور داخلى کشورهاى ديگر باعث بى‌آبرويى خود در نزد جهانيان و
دشمن تراشى براى ايران و زمينه ساز تجزيه کشور شده است. آخوندها
هرگونه صدای حق طلبانه‌اى را در داخل کشور با زندان، شکنجه و اعدام
پاسخ ميگويند.

دست اندرکاران رژيم که خود در فروش مواد مخدر در سطح دنيا،
ايران و بلوچستان شهرت دارند، بوسيله بوق‌هاى تبليغياتى خود سمى کرده
اند که ملت بلوچ را بمنوان عاملين قاچاق به ساير ملت‌های ايران و جهان
معرفى نموده و خود را مبارز جا بزنند. اما در اين شکی نيست که
گسترده گى خريد و فروش مواد مخدر و شيوع سطح بالای اعتياد در
سرتاسر ايران بدون حمايت و دست داشتن مقامات بالای رژيم با توجه به
جو پليسى حاکم بر ايران، امرى محال و انجام نشدنى است.

درگیریهای نظامی بین نیروهای سرکوبگر رژیم ایران و بلوچهای مسلح همچنان ادامه دارد. رژیم دائماً سعی دارد که این درگیریها را به اشرار و قاچاقچیان نسبت دهد، ولی تداوم و گسترش این درگیریها گهگاهی سران رژیم و رسانه‌های مکانی آنها را مجبور به اقرار به پیچیدگی این درگیریهای مسلحانه نموده است. برای نمونه در روز چهارشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۶۶ روزنامه اطلاعات خبر از درگیری بین نیروهای سپاه پاسداران و 'خداانقلاب' داد که در آن ۱۸ تن از 'خداانقلابی‌ها' در بلوچستان کشته و زخمی شده‌اند. در روز ۲۲ فروردین همان سال رادیوی دولتی از کشته شدن ۱۲ نفر از 'خداانقلاب' در بلوچستان داد و باز در ۲۵ فروردین یعنی بفاصله سه روز بعد از درگیری نخست، باز روزنامه اطلاعات از کشته شدن ۱۸ تن دیگر از 'خداانقلابیون' در بلوچستان نوشت. شدت این درگیریها به حدی بود که رژیم را غافلگیر کرده و مجبور به تغییر لحن نمود. این تغییر لحن ناگهانی توجه مطبوعات و رسانه‌های مکانی در دنیا را نیز جلب کرد و اینبار مبارزات ملت بلوچ در سطح جهانی انعکاس یافت. این نوع درگیریها از زمان روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی ایران در سال ۵۷ شروع شده‌اند. رحیم زردکومی یکی از بنیانگذاران سازمان از اوایل روی کار آمدن رژیم هیچگونه توهمی نسبت به آن نداشت و مبارزه مسلحانه بر علیه آنها شروع نمود. رحیم زردکومی در یک درگیری نظامی در داخل شهر پیره (ایران‌شهر) توسط نیروهای سرکوبگر رژیم در سال ۵۸ بشهادت رسید. شهادت رحیم ضربه بزرگی بر پیکر سازمان و



جنبش ملی دمکراتیک در بلوچستان بود. راه رحیم توسط برادر او بی‌بکر بعنوان فرمانده عملیاتی سازمان ادامه یافت. بی‌بکر در سال ۱۳۶۴ در یک درگیری مسلحانه شهادت رسید.

در کنار مبارزات مسلحانه سازمان، دیگر گروههای مسلح به شکل طایفه‌ای یا مستقل در سرتاسر بلوچستان از سیستان، سرحد تا مکران بنحوی با رژیم درگیر بوده‌اند. این درگیریها همانطور که اشاره شد در سالهای ۷۰-۶۶ به اوج خود رسیدند.

بعلت نبودن ارتباط و سازماندهی بین دسته‌های مسلح، رژیم موفق شد تعدادی از این گروهها را یکی پس از دیگری سرکوب بکند. با وجود این، درگیریها در اطراف و داخل شهرهای زابل و زاهدان ادامه یافته و در سالهای اخیر به اطراف و داخل شهر پیره نیز گسترش یافته است.

ترور مخالفان رژیم در خارج از کشور همچنان ادامه داشته است. این ترورها در سطح وسیعی در جهان از پاریس و میکنونوس (آلمان) گرفته تا کراچی اتفاق افتاده است. مبارزان بلوچ همانند مبارزان دیگر ملتهای ایران مانند کرد، فارس، آذری و . . . از این وحشیگریهای رژیم در امان نبوده‌اند. با استحکام پایه‌های رژیم تعداد زیادی از مخالفان رژیم از ایران ترور شده‌اند. این ترورها در رابطه با بلوچها و بلوچستان زیرکانه و تفرقه اندازانه بوده است. آخوندها برای ترور مخالفان بلوچ از فریب خورده‌های بلوچ استفاده میکرده و بعد خود نام این مزدوران را افشاء

کرده تا باز تعدادی از جوانان بلوچ را بخاطر انتقام و انتقام‌گیری طعمه سیاستهای پلید خود بکنند. سازمان ما همیشه این ترورها را محکوم نموده است.

رژیم جمهوری اسلامی از هر روشی برای ضربه زدن و ضعیف کردن ملت بلوچ و جنبش ملی دمکراتیک در بلوچستان استفاده میکند. این رژیم دشمن همه ماست و به هر طریق ممکن سعی دارد تا بین ما اختلاف بیاندازد تا چند صباح دیگر به زورگویی‌های ننکین خود در بلوچستان ادامه دهد. بهترین راه در مقابل عملکردهای آن در بلوچستان همانا سیاست سازمان است که در شمار "خصوصتهای طایفه‌ای را بنفع جنبش ملی دمکراتیک بلوچستان پایان دهیم" تبلور یافته است.

رژیم برای اختلاف انداختن بین مردم بلوچستان به این اکتفا نکرده و از زمان روی کار آمدن خود سعی کرده تا بین شیعه و سنی‌ها در بلوچستان اختلاف به اندازد. رژیم بعنوان اولین اقدام خود در بلوچستان «جامعه سیستانی» که متشکل از شیعه مذهب‌ها بود را برعلیه بلوچهای سنی مذهب علم کرده و با تحریک آنها، درگیری عیدگاه زاهدان را در اوایل سال ۵۸ بوجود آورد.

سیاست تفرقه اندازانه آخوندها یادآور سیاست استعمارگران انگلیسی در شبه قاره هند است. رژیم‌های پهلوی و جمهوری اسلامی ایران دقیقاً همین سیاست را در بلوچستان دنبال کرده‌اند. آنها با استخدام شیعه مذهب‌ها در نیروهای مسلح و سرکوبگر خود و گماردن آنها در پستهای کلیدی و

بالا سعی کرده اند زمینه را برای اختلاف و درگیری بین شیعه ها و سنی ها در بلوچستان فراهم کنند. ولی با توجه به نزدیکی فرهنگی، تاریخی و خویشاوندی بین شیعه و سنی ها و اعتمادی که مردم ما نسبت بهمدیگر دارند، آنها نتوانسته اند تا کنون به این اهداف شوم خود جامه عمل بپوشانند. عدم تداوم درگیریهای عیدگاه زاهدان گواه بر این ادعاست. رژیم حاکم کنونی از مذهب در جهت اهداف نامشروع خود از جمله برای ایجاد خصوصتهای مذهبی استفاده میکند. سازمان ما خواهان پایان ارجحیت دادن يك مذهب بر مذاهب دیگر بوده و معتقد به آزادی مذاهب میباشد.

رژیم حاکم آخوندی که در اختلاف انداختن بین شیعه و سنی به روشهای غیرمستقیم ناکام مانده است، برای دنبال کردن اهداف خود که همان ضربه زدن هر چه بیشتر به ملت بلوچ و اهل تسنن است، بار دیگر خود مستقیماً دست بکار شد. رژیمی که ادعای اسلامی و دفاع از حقوق مسلمین آن گوش جهانیان را کر کرده است، همانند هندوهای متعصب که مسجد تاریخی بابری (ایودیا) را ویران کردند، تنها مسجد اهل سنت در شهر مذهبی مشهد را تحمل نکرده و آنرا ویران نمود. رژیم با این عمل خود احساسات مذهبی اهل تسنن را بشدت جریحه دار کرد. مردم زاهدان که در روز دوازدهم بهمن ۷۲ در مسجد جامع زاهدان برای اعتراض به این عمل وحشیانه جمع شده بودند، مورد حمله نیروهای سرکوبگر رژیم قرار گرفتند. رژیم با این عمل خویش دست یهودیهای متعصب که خون مسلمانان را در مسجدالخلیل بر زمین ریخته بودند از پشت بست. رژیم با همه

ادعاهای اسلامی خود، خون بلوچهای مسلمان را با توپ و خمپاره بستن مسجد جامع زاهدان در داخل مسجد بر زمین ریخت و به مردم زاهدان که از این عمل ددمنشانه بعصیان آمده بودند با گاز اشک آور و گلوله پاسخ گفت. در نتیجه این عمل شنیع تعدادی کشته و بسیاری دیگر زخمی شدند. تعداد مجروحین بقدری زیاد بود که بیمارستانهای کورش، بوعلی سینا و بیمارستانهای مجاور پر شده و در محاصره پاسداران دولتی بودند، حتی خویشاوندان زخمی‌ها اجازه ملاقات با آنها را نداشتند.

در پی این عمل وحشیانه، دیگر شهرهای بلوچستان چون سراوان، خاش، پیره، و نیکشهر صحنه اعتراضات مردم بلوچ نسبت به این بی‌احترامی رژیم جمهوری اسلامی ایران به مقدسات اهل سنت بود. بطوریکه رژیم موفق به اجرای هیچکدام از مراسم فرمایشی خود از قبیل هفته قدس و سالروز انقلاب در شهرهای مذکور و سایر نقاط بلوچستان نگردید.

با وجود اینکه رژیم يك مسجد اهل سنت را خراب کرده و دیگری را به توپ بسته بود و خون مسلمانان را در آنجا بر زمین ریخته بود، مردم بلوچ هیچگونه اقدامی بر علیه اماکن مقدس اهل تشیع نکرده و نشان دادند که مردم بلوچ حساب برادران شیعه خود را از رژیم حاکم بر ایران جدا میدانند.

مردم بلوچ و دیگر ساکنین بلوچستان باید در آینده هم با اقدامات اختلاف برانگیز حکام اسلامی هوشیارانه برخورد بکنند، زیرا ضرر هرگونه اختلاف و درگیری بین مردم بلوچستان، فقط متوجه خود آنها خواهد بود.



به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، رژیم اسلامی همانند رژیم پهلوی سعی کرده بلوچستان را بطور سیستماتیک از هر جهت عقب افتاده نگهدارد. زیر بنای اقتصادی جامعه از قبیل ایجاد واحدهای تولیدی، جاده، اسکله و راه آهن با بی‌توجهی روبروست. امکانات رفاهی مثل آب و برق و تلفن که از ضرورت‌های پایه‌ای هر جامعه امروزی هستند، در بلوچستان توسعه چندانی نیافته‌اند. محدود جاده‌هایی که در بلوچستان ساخته شده‌اند بیشتر به خاطر استفاده‌های نظامی و اخیراً به خاطر استفاده از بندر چابهار بعد از ویرانی بنادر جنوب طی جنگ ایران و عراق بوده است. این جاده‌ها بهترین شهرهای بلوچستان و دیگر مراکز پرجمعیت را بطور مناسبی وصل نمی‌کنند.

در بلوچستان که زمینه مساعدی برای رشد اقتصادی، کشاورزی و تجارت دارد، وجود راه آهن با نبودن مساوی است. يك خط راه آهن، زاهدان را به کویته مرکز بلوچستان پاکستان وصل میکند که بجای وصل شدن با خط آهن سرتاسری در ایران به خط آهن پاکستان وصل است و در زمان انگلیسی‌ها ساخته شده است.

آموزش و پرورش در بلوچستان در سطح پائینی نگه داشته شده است.

مدارس ابتدایی برای تمامی کودکان بلوچستان وجود ندارد. بطوریکه جمع کثیری از آنان هر ساله بعزت کمبود مدرسه از حق یادگیری خواندن و نوشتن محروم میگردند. دبیرستانها نیز اندک و محدود به مرکز شهرستانها میباشد و بیشتر آنها فقط رشته های علوم انسانی دارند. رشته های دیگر از قبیل ریاضی، علوم تجربی و فنی خیلی محدود میباشد. آموزشگاههای متوسطه بطور کلی نه جوابگوی جمعیت هستند و نه دارای رشته های متنوع اند.

آندسته از جوانان بلوچ که خواهان راه یابی به مراکز تحصیلی عالی میباشدند از امکانات محدودتری نسبت به هم سن های خود از دیگر نقاط کشور برخوردارند. شرط راه یابی آنها تنها منحصر به نمره آوردن در کنکور نیست بلکه بلوچ و سنی بودن آنها هم خود سد دیگری برای ورودشان به دانشگاههاست. محدود کسانی هم که به مراکز عالی آموزشی راه می یابند بعد از فارغ التحصیل شدن باز در بازار کار دچار تبعیض واقع میگردند و این باعث میگردد تا آنها مجبور باشند که به کارهای پایین تری نسبت به هم سطح های خود که فارس و شیعه هستند بپردازند. اینگونه تبعیض ها میزان بیکاری را که در تمام کشور بالاست، در بین جوانان بلوچ دوچندان

کرده است. به همین جهت خیلی از آنان به کشورهای خلیج برای پیدا کردن کار سفر میکنند و مجبورند سالها از خانه و کاشانه خود دور باشند. با تاسیس دانشگاههای خصوصی و آزاد خیلی از جوانان بلوچ به دانشگاه راه یافته اند. این نشان میدهد که جوانان بلوچ از استعداد تحصیلی خوبی برخوردارند و اولیای آنها با وجود وضع اقتصادی بد که گریبانگیر درسد بسیار بالائی از مردم ایران است، حاضر به فداکاری برای تحصیل فرزندان خود هستند.

آب آشامیدنی در شهرهای بلوچستان، بویژه زامدان و چابهار تا هنوز تامین نشده است. کمبود آب در این شهرها با توجه به قرار گرفتن زامدان در نزدیکی رودخانه میرمند و چابهار در نزدیکی رودخانه سرباز و کاجو، فقط با بی‌توجهی به رفاه مردم بلوچستان از طرف رژیم حاکم بر ایران ممکن است. بیش از بیست سال از کار ساختن یک سد بر روی رودخانه سرباز میگذرد ولی تاکنون از کانال کشی و بهره‌برداری از آن خبری نیست. یکی از استفاده‌های آن، البته در صورت تکمیل شدن، میتواند تامین آب آشامیدنی چابهار باشد. طولانی شدن کار تکمیلی این سد دلیل دیگری از عدم توجه و مودردی حاکمان ایران نسبت به مردم بلوچستان است.

دسترسی به امکانات بهداشتی، پزشکی و داروئی نیز همانند سایر امکانات دیگر محدود بوده و منحصر بمرکز شهرستان‌هاست. واضح است که چنین

کاری تا زمانی که رژیم آخوندها روی کار است امکانپذیر نیست. تنها يك رژیم مردمی و دمکراتیک میتواند چاره ساز این مشکل و دیگر مشکلات بلوچستان و ایران باشد.

فرهنگ بلوچ در کلیت آن مورد تحقیر قرار میگیرد. موسیقی بلوچی همانند موسیقی بقیه ملت‌های ایران امکان رشد ندارد. زبان بلوچی همچنان از مدارس دور نگه داشته شده است. انتشار روزنامه، مجله و کتاب به زبان بلوچی جرم محسوب شده و ممنوع است.

این رژیم نیز همانند رژیم شاه فارسی کردن تمام ایران را در سر می‌پروراند، غافل از اینکه تجربه نشان داده است که هویت ملی هیچ ملتی را نمیتوان بزور تغییر داد. این سیاست شوینیستی بجز از پائین نگه داشتن سطح دانش و ارزشهای فرهنگی چیز دیگری برای مردم ایران به ارمغان نخواهد آورد.

کوج دادن اجباری در بلوچستان همچنان ادامه دارد. مردم اطراف زاهدان از شروع درگیریهای طایفه نارویی و دیگر طوایف با رژیم اسلامی، تحت فشار بوده و مجبور به ترك زندگی و خانه و کاشانه خود شده‌اند. سرپیچی مردم باعث اذیت و آزار آنها توسط ماموران سرکوبگر رژیم شده است. بعضی از مناطق حتی بمباران شده‌اند. در اوایل سال جاری رژیم مردم اطراف پهره (ایران شهر) را تحت فشار گذاشت که خانه های خود را ترك بکنند و به این خاطر شروع به اذیت و آزار مردم این

مناطق کرده است. از طرف دیگر رژیم با تشویق غیربومی‌ها و ایجاد تسهیلات برای مهاجرت‌شان به بلوچستان می‌خواهد که بلوچها را در بلوچستان به يك اقلیت تبدیل سازد. کاریابی را برای غیربومی‌ها آسانتر کرده است. نه تنها کارهای مهم و حساس که در دست غیربومی‌هاست، حتی کارهای معمولی هم در حد وسیعی به افراد غیربلوچ سپرده می‌شوند و این در حالی است که در بلوچستان برای همه این شغل‌ها افراد باصلاحیت موجود است.

نهایتاً یادآور می‌شویم که این رژیم مذهبی - شوینیستی جز فلاکت، ویرانی، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام چیز دیگری برای ملت بلوچ به ارمغان نیاورده است. ستم ملی که از زمان قاجار و پهلوی بر ملت بلوچ روا میشد، اینبار با ستم مذهبی در هم آمیخته و سرکوب مردم و جو خفقان شدت و گسترش بی‌سابقه‌ای یافته است. ماموران دولتی و غیربومی رژیم اعم از نظامی و غیرنظامی به شیوه فاتحان بیگانه که سرزمینی را به تصرف درآورده‌اند با مردم بلوچ رفتار میکنند و هیچگونه حقوق، ارزش و احترامی برای مردم قائل نیستند. هر مامور ساده‌ای میتواند با سرنوشت مردم به هر نحوی که بخواهد بازی کند.

با این حال جنبش ملی دمکراتیک بلوچستان در سالهای اخیر رشد چشمگیری یافته و مردم بلوچ آگاه‌تر و سیاسی‌تر از قبل شده‌اند. احساس ملی و آگاهی برای گرفتن حقوق ملی رشد کرده است. رشد و گسترش

آگاهی ملی در بین تمامی اقشار ملت بلوچ زمینه مساعدی برای همکاری بیشتر بین نیروها و شخصیت‌های ملی بلوچ ایجاد نموده است. چه هیچکدام از این نیروها قادر نیست بتنهایی در مقابل رژیم مستبد و سرکوبگر ایران مبارزه بکنند و دوام بیاورد. شکست چپ افراطی نمونه بارز آن است. در طی این مدت خط ملی دمکراتیک سازمان نشان داده که خطی بالنده، دمکراتیک و واقع بینانه است.

www.iran-archive.com

سازمان و عملکردهای آن

در ملی تقریباً دو دهه گذشته، تحولات عمیقی در سازمان بلوچستانِ راجی زرمبش رخ داده است. از زمان سازماندهی مجدد سازمان، این تحولات چشمگیرتر و برجسته‌تر بوده‌اند. شانزده سال پیش، در میان بسیاری از روشنفکران بلوچ بعثت عدم آگاهی کافی از هویت ملی خویش و پتانسیل مبارزاتی آن، سازماندهی و سازمان سازی از این کانال باور نکرده بود. اما سرمچاران "بلوچستانِ راجی زرمبش" با پیکار خستگی ناپذیر خود سرانجام این توهم را شکستند و راه را برای آگاهی ملی بعدی هموار نمودند. امروز - شانزده سال بعد - کسی نیست که بر این حقیقت واقف نباشد که راه نجات ملی تنها سازماندهی در میان مردم بلوچستان است. امروز، ملی‌گرایی و جنبش ملی یک پدیده پذیرفته شده است، و همه میدانند که تنها به وسیله سازماندهی جنبش ملی و وحدت ملی، دستیابی به حقوق ملی میسر است. درست‌تر باید گفت که امروز خط "بلوچستانِ راجی زرمبش" تنها خط پذیرفته شده در میان روشنفکران و توده‌های مردم بلوچستان است. بدون شك باید گفت که امروز در نتیجه تلاشهای پیگیر اعضا و هواداران سازمان، مسئله ملی بلوچ در بسیاری از کشورها شناسانده شده است. علاوه بر آن، با جرات میتوان گفت که هیچ سازمان اپوزیسیون ایرانی را نمیتوان یافت که "بلوچستانِ راجی زرمبش" را در محاسبات سیاسی خود نادیده بگیرد و این خود، دست آوردی بزرگ

برای جنبش ملی بلوچستان است. بلوچستان را جایی زرمبش بخاطر این دست آوردهای سیاسی، خود را مدیون اعضا و هوادارانی میداند که با کوشش خستگی ناپذیر خود چنین جوی را برای جنبش ملی بلوچستان میسر نموده اند. از طرف دیگر در نتیجه فعالیتهای سازمان، شعور و آگاهی سیاسی ملی در میان روشنفکران بلوچ رشد و گسترش یافته است. هم اکنون قشر وسیعی از روشنفکران بلوچ وجود دارد که از آگاهی ملی لازم برخوردارند و در آینده آنها هستند که سرمایه لایزال برای مبارزه ملی محسوب میشوند.

از کنگره ۱۳۷۱ تا کنون تحولات گوناگونی در جهان، ایران، بلوچستان و در جنبش ملی بلوچستان روی داده که این رویدادها را میتوان از جوانب مختلف، مثبت و منفی مورد بررسی قرار داد. عمده ترین جنبه مثبت، همان چشم انداز امیدوار کننده ای است که برای جنبشهای ملی در ایران پدید آمده است. پایان جنگ سرد، تشکیل کشورهای مستقل در همسایگی ایران، به بن بست رسیدن سیاست خارجی رژیم و بحران در سیستم اقتصادی آن، بر این تصور دامن زده است که رژیم ترور، آینده ای ندارد. از تحلیل های تمام احزاب و سازمانهای اپوزیسیون چنین تصویری پیشبینی میشود. اما از طرف دیگر، گرایشهای منفی ای نیز در جنبش ایران رشد یافته است.

در نتیجه جو طولانی ترور و خفقان، یاس و ناامیدی بر بسیاری از محافل سیاسی ایران مسلط شده است. بعضی از احزاب و سازمانها از بین

رفته و بسیاری دیگر دچار بحران شده اند. امروز بندرت میتوان سازمانی یافت که از این قاعده مستثنی باشد. "بلوچستانِ راجی زرمیش" از اولین کنگره تا به حال چندین پلنوم و نشست داشته و تصمیمات متعددی اتخاذ کرده است. اما، همانطور که ذکر شد بخش اعظم این تصمیم قربانی شرایط تحمیلی شده اند. با وجود این بلوچستانِ راجی زرمیش، در حد توان به فعالیتهای خود ادامه داده است. تبلیغات سیاسی و بردن آگاهی ملی و سیاسی در بین مردم بلوچستان همیشه در اولویت قرار گرفته اند. اما متأسفانه سازمان قادر نبوده است که ارگان خود - نشریه بلوچستان - را بطور مرتب انتشار بدهد، و در بین دو کنگره فقط چهار شماره آن منتشر شده است.

در زمینه همکاری و ارتباط گیری با احزاب و سازمانهای اپوزیسیون ایرانی پیشرفتی صورت نگرفته است. البته این ضعف يك جنبه نبوده زیرا از طرف سازمانهای دیگر نیز چنین پیشنهاد و اقدامی بعمل نیامده است. علل این کار را باید در ضعف عمومی جنبش ایران جستجو کرد.

بلوچستانِ راجی زرمیش، در خارج از کشور به فعالیتهای افشاگرانه خود علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران همچنان ادامه داده است. نامه های متعددی به سازمانها و ارگانهای بین المللی در مورد نقض حقوق بشر در ایران و همچنان به حمایت از پناهندگان و پناهمجویان به کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل و کشورهای مختلف ارسال شده است.

از مهمترین فعالیتهای خارج از کشور سازمان در سالهای اخیر، شرکت در کنفرانس سازمانهای غیردولتی [N.-G.e.m.e al Oga i a i.] بود، که در کپنهاگ - پایتخت دانمارک - همزمان با کنفرانس جهانی سازمان ملل در باره توسعه مسایل اجتماعی، برگزار شده بود. در این گردهمایی که از سوم مارس ۱۹۹۵ شروع و تا دوازدهم مارس ادامه داشت، نمایندگان بیش از دو هزار سازمان و نهادهای غیردولتی حضور داشتند. فعالیتهای بلوچستان، راجی زرمبش علاوه بر تبلیغات افشاگرانه بر علیه رژیم، اجرای برنامه های فرهنگی، نمایشگاه و مصاحبه های مطبوعاتی و رادیویی - از جمله رادیو بی بی سی را شامل میشود.

با وجود این همه، کمیته مرکزی منکر ضعفها و کاستیها در سازمان نیست. یکی از عوامل مهم بازدارنده در پیشبرد فعالیتهای سازمانی، مشکل مالی است. این مشکل از ابتدا گریبانگیر سازمان بوده و همچنان ادامه دارد. البته در این زمینه باید گفت که در شرایط فعلی، حل این مشکل آسان نبوده و نیست. منبع اصلی درآمد سازمان که میتواند با کمک توده های مردم بلوچستان و حق عضویت اعضا تامین گردد. اما بملت جو وحشت و ترور آخوندی این امر به آسانی میسر نبوده و نیست. در این زمینه بیشترین فشار بر اعضا و هواداران سازمان وارد آمده است.

پیام به ملت بلوچ ، روشنفکران و شخصیت‌های ملی بلوچستان

در طی سه سال گذشته، یعنی از کنگره ۱۳۷۱ تا کنگره کنونی تحولات گوناگونی در سطح جهان روی داده که عمدتاً سمت و سو در جهت تضعیف نیروهای ارتجاعی و واپسگرا و بنفع جنبش‌های ملی و دموکرات داشته است. تحولات در روند صلح بین اسرائیل و فلسطین، استقرار تدریجی ثبات سیاسی در کشورهای نوبنیاد آسیای مرکزی و پایگیری سنت دموکراسی در اروپای شرقی (باستثنای کشورهای بالکان) را میتوان از آن جمله نام برد. شکست سیاست بنیادگرائی و تسریع پروسه دموکراسی در جهان در حقیقت گامی به جلو در جهت حل مسائل ملی در سطح جهان بشمار می‌آید.

در نتیجه چنین تحولاتی است که ارتجاع حاکم بر ایران بیش از پیش به وحشت افتاده و دست و پای خود را گم نموده است. رژیم برای نجات از این بن بست دست به عوام فریبی زده است. سردمداران رژیم سعی دارند با دامن زدن به اختلافات مذهبی، شیعی و سنی جنبش ملی-دموکراتیک ملت‌های ایران را منحرف سازند و به خیال خام خود روزی چند بر حیات حکومت ارتجاعی و ضدردمی خود به افزایند. ادامه این سیاست عوام‌فریبانه عواقبی بسیار وخیم برای ملت‌های ایران ببار خواهد آورد و همزیستی مسالمت آمیز آنها را در این سرزمین به خشونت و نفرت قومی مبدل خواهد کرد.

وظیفه روشنفکران و نیروهای مترقی در بلوچستان است که سیاست ضدخلق‌ی رژیم را در قبال ملت بلوچ قاطعانه افشاء نمایند. سردمداران

رژیم باید بدانند که ایران کشوری است چند ملیتی، مسئله ای که تا بحال در راس همه مسائل قرار داشته و دارد. حل نشدن مسئله چند ملیتی بودن کشور است. وحدت ارضی کشور و پیشرفت و رفاه اجتماعی ساکنان آن به چگونگی حل این مسئله بستگی دارد.

روشنفکران و نیروهای ملی بلوچستان ایران ۱

با شماست که با گرد آمدن در پلاتفرمهای سیاسی و یا فرهنگی با دیده‌های ملی، و یا با همکاری نزدیک و پیوستن به بلوچستانِ راجی زرمبش برای نجات ملت تحت ستم خود از این بیعدالتی و نابرابری ملی بشتابید. رهائی از ستم ملی تنها با برقراری دموکراسی در ایران و خودمختاری در بلوچستان میسر است. با توجه به درک این واقعیت است که دومین کنگره سازمان دست یاری به عموم مردم بلوچستان و بویژه شما روشنفکران و شخصیت‌های ملی دراز میکند و خواهان شرکت عملی هر چه بیشتر شما در بسط و گسترش مبارزات ملی دموکراتیک در بلوچستان می‌باشد.

پیام به اعضا و هواداران سازمان

همانطور که همه میدانید، ملت بلوچ از دوران تاجار و پهلوی از ستم دوگانه رنج میبرد. با قیام مردم ایران و سقوط رژیم شاهنشاهی، چنین تصویری شد که ملت بلوچ از آن ستم رهائی خواهد یافت. اما خیلی زود آن زودباوریها برملا شد و نه تنها ملت بلوچ از شر ستم ملی و اقتصادی رهائی نیافت بلکه رژیم جدید، ستم مذهبی را نیز بر دوش مردم سوار نمود. هم اکنون در نتیجه ستم ملی، اقتصادی و مذهبی ملت بلوچ به ورطه نابودی کشانیده شده است. ملت بلوچ به بهانه های مختلف توسط رژیم ارتجاعی آخوندی سرکوب میگردد. از دست عمال رژیم جان و مال مردم بلوچستان هیچگونه امنیتی ندارند. نیروهای سرکوبگر رژیم در تمام جزئیات زندگی مردم دخالت میکنند و به اذیت و آزار آنها میپردازند.

دوستان و رفقا!

همانطور که میدانید، تنها راه نجات از این بن بست، بردن آگاهی سیاسی در میان مردم بلوچستان است. اتحاد و سازماندهی آهنگین، آگاهی سیاسی لازم می‌طلبد. با تبلیغ اهداف سازمان، راه نجات را برای مردم بلوچستان نشان بدهید. با تلاشهای خستگی‌ناپذیر خود مصوبات دومین کنگره سازمان را جامعه عمل بپوشانید. در شناسائی جنبش ملی بلوچستان در سطح ملی و بین‌المللی همت گمارید، زیرا پیروزی جنبش ملی بلوچستان تنها راه نجات ملت بلوچ است.

www.iran-archive.com

انتشارات بلوچستانِ راجی زرمبش

